

کربلا خانه‌ی ماست؛
خانه‌ی حق است؛
والحق،
هیچ کجا خانه‌ی آدم نمی‌شود...



ویژه‌نامه محرم



مجلس دوم:



اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ...

بار بگشایید اینجا کربلاست...

... و ذوالجناح ایستاد و دیگر قدم از قدم برداشت که این سرزمین تشنه
قدم‌های بارانی حسین(ع) بود... سرزمینی که آوردگاه نور و ظلمت
می‌بایست می‌شد با آمدن حسین(ع)... "توقف کنید! اینجا محل خوابیدن
شتران ما، و ریختن خون ماست. سوگند به خدا، در اینجا حریم حرمت ما را
می‌شکنند و در همین جا قبور ما زیارت خواهد شد و جدم رسول خدا(ص)
به همین تربت وعده داده و در آن تخلف نخواهد شد"
و این سرزمین همان جایی است که حنجره سپیدترین شکوفه احساس را
زخمی شریک خوارترین خار، خواهند کرد... آنجا که گودال قتلگاهش
نردبان عبور انسان خواهد شد از خاک تا سدره المنتهی!
از مرکب پائین بیا حسین! رحل اقامت بیفکن... اینجا اعجاز عطش باید
معنا شود... و معنای کلام تو که: "مردمان، بندگان دنیا هستند و دین را
همانند چیزی که طعم و مزه داشته باشد، می‌نگارند و تا مزه آن را بر زبان
خود احساس می‌کنند، آن را نکه می‌دارند و هنگامی که بنای آزمایش
باشد، تعداد دینداران اندک می‌شود."
اینجا سرزمینی است که ایمان‌ها باید محک بخورند و دینداران از غیر جدا
شوند...



خیلی‌ها از اینکه ظهور را نزدیک ببینند، می‌ترسند. شاید به این دلیل که در
آستانه ظهور امتحاناتی رخ می‌دهد که خیلی‌ها طاقتش را ندارند. بعضی‌ها
ترجیح می‌دهند ظهور تأخیر داشته باشد و یا اصلاً به آن فکر نکنند. اینها
می‌گویند اصلاً معلوم نیست، شاید ظهور دویست هزار سال دیگر رخ دهد!
خوبست که آدم لااقل ذره‌ای ادب در گفتار داشته باشد و از این ادبیات در
مورد ظهور استفاده نکند چرا بدون حساب، اینقدر ظهور را عقب می‌اندازند؟

آخر چطور ممکن است که منتظر باشیم و اصلاً در مورد زمانش حرف نزنیم.
این چه انتظاری است که هیچ وقت در مورد احتمال نزدیک بودن آن صحبت
نمی‌کنیم؟ گویا می‌خواهیم آن را فراموش کنیم. انسان منتظر دوست دارد هر
لحظه از امام زمان گفتگو کند؛ در مورد او تفکر کند و بگوید و بشنود. البته
معلوم است که ما به طور قطعی متوجه نمی‌شویم که ظهور کی رخ می‌دهد
ولی زیبایی انتظار به احساس نزدیک بودن فرج است نه به دانستن اینکه
بالاخره او یک روزی خواهد آمد. احساس انتظار، انسان را نسبت به زمان ظهور
حساس می‌کند. آدم بدها ظهور را دور می‌داند ولی ما نزدیک می‌دانیم. اصلاً
اقتضای انتظار همین است. باید این احساس را به خودمان تلقین کنیم. باید
موانعش را از بین ببریم و این احتمال را در وجودمان تقویت نماییم که
انشاءالله به دیدار مولایمان نائل خواهیم شد.
منتظر، یعنی کسی که احساس می‌کند به همین زودی مولایش خواهد آمد.
اگر این احساس را نداشته باشیم دیگر اسمش انتظار نخواهد بود، بلکه صرفاً
اطلاع خواهد بود. بعضی‌ها فقط اطلاع دارند از اینکه آقا روزی خواهد آمد و
این به تنهایی هیچ فضیلتی محسوب نمی‌شود.

حجت الاسلام پناهیان

همه لطف هیئت به منبره...
شعور در شور...



اگر امام حسین علیه‌السلام نبود، اسلام به ما نمی‌رسید. امام حسین علیه‌السلام یکی از
مصادیقی است که اسلام را با اجرای امر به معروف و نهی از منکر به دست
ما رساند. چرا سایر نیکی‌ها حتی جهاد فی سبیل الله، در مقابل این عمل
صالح، مثل آب دهان در برابر اقیانوس بی‌کرانی است که امواجی، بلند و
کوبنده دارد؟ جواب این سوال خیلی روشن است؛ چون ما عملاً اثر این
فریضه را می‌بینیم. با امر به معروف و نهی از منکر حسین علیه‌السلام دین اسلام
باقی ماند. لذا این کار با هیچ حسنه‌ای، حتی با جهاد در راه خدا قابل
مقایسه نیست.

روایتی در وسائل الشیعه نقل شده که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: امت
من همیشه در خیر هستند، تا موقعی که امر به معروف و نهی از منکر
کنند و به برّ و تقوا کمک کنند. اما هرگاه امر به معروف و نهی از منکر و
تعاون به برّ و تقوا را ترک کردند، برکات از آنها زایل می‌شود و بعضی بر
بعضی دیگر مسلط می‌شوند و هیچ یابوری در آسمان و زمین نخواهند
داشت.

برگرفته از کتاب: سلوک عاشورایی
(منزل دوم- امر به معروف و نهی از
منکر) اثر: حضرت آیت الله العظمی
حاج آقا مجتبی تهرانی (رحمه الله علیه)

انتقادات و پیشنهادات خود را به

آدرس زیر ارسال نمایید:

sangareasemani.110@gmail.com



کل ارض کربلا،

از هر کربلایی که برون شدی،

به کربلایی دیگر قدم خواهی نهاد

کربلا

اثر: محمدرضا رنجبر

بصیرت یعنی اینکه بدانیم شمیری که سر امام حسین(ع) را برید همان جانباز جنگ صفین بود که تا مرز شهادت پیش رفت.

کربلای جبهه ها یادش بخیر...



شهید عباس مجازی

والفجر ۸ مجروح شده بود. برده بودنش یکی از بیمارستان های شیراز. حافظه اش رو از دست داده بود. کسی رو نمی شناخت حتی اسمش رو هم فراموش کرده بود. پرستاران یکی یکی اسم ها رو می گفتند بلکه عکس العملی نشان بده. به اسم ابوالفضل که می رسیدن شروع می کرد به سینه زدن. خیال کردند اسمش ابوالفضل.

رفته بودم یکی از بیمارستان های شیراز. گفتند: اینجا مجروحی بستریه که حافظه اش رو از دست داده. فقط می دونن اسمش ابوالفضل. رفتم دیدنش. تا دیدم شناختمش. عباس بود. عباس مجازی. بهشون گفتم: ایم مجروح اسمش عباس نه ابوالفضل. گفتند: ما هر اسمی که آوردیم عکس العمل نشان نداد اما وقتی گفتیم ابوالفضل شروع کرد به سینه زدن. فکر کردیم اسمش ابوالفضل.

عباس میون دار هیئت بود. توی سینه زنی اونقدر ابوالفضل ابوالفضل می گفت که از حال می رفت. بس که با اسم ابوالفضل سینه زده بود، این کار شده بود بلکه ذهنش. همه چیز رو فراموش کرده بود الا سینه زدن با شنیدن اسم ابوالفضل....

منبع: کتاب خط عاشقی
گردآوری و تدوین حسین کاجی



شمشیرها

آن هایی که بدن های نیرومند و قوی و عضلانی دارند می گویند: هر چه بیشتر نیرو داری در مشت خود بریز و به ما بزن! وقتی هم که می زنی آن ها نیستند که احساس درد می کنند بلکه این شماست که درد می کشید، چرا! چون پشت پوست آن ها عضله خوابیده، بر خلاف بعضی ها که اینطور نیستند و همین که به آن ها یک تلنگر می زنی مدت ها جای آن کبود و سیاه می شود. انسان هم همینطور است، وقتی پشت او به خدا گرم باشد، هر چه بخواهی به او آسیب بزنی، خودت آسیب می بینی و او آخر هم نخواهد گفت، بلکه قویتر هم خواهد شد.

این بود که روز عاشورا سید الشهداء علیه السلام فرمود:

فَيَأْسِفُ خُذْنِي (ای شمشیرها! مرا دریابید)

و این خود یک فرمول آست که: اگر خدا پشت و پناه انسان باشد هیچ شمشیری و هیچ آدم شمشیر صفتی که کارش ضربه زدن و نیش زدن است نمی تواند به شما آسیب برساند.

در محضر امام خامنه ای (مدظله العالی)



تفاوت دوران امام حسن و امام حسین(علیهما السلام)

وضع دوران یزید طوری بود که قیام، تنها انتخاب بود. برخلاف دوران امام حسن مجتبی(ع) که دو انتخاب وجود داشت: **شهید شدن و زنده ماندن**. و زنده ماندن، ثوابش و اثرش و زحمتش، بیشتر از کشته شدن بود. چون امام دید که اگر با آن تعداد کم با معاویه بجنگد و شهید شود، آن قدر انحطاط اخلاقی در میان جامعه اسلامی زیاد است که حتی دنبال خون او را هم نخواهند گرفت. تبلیغات و پول و زرنگی های معاویه همه را تصرف خواهد کرد. مردم بعد از یک دو سالی که بگذرد می گویند اصلا امام حسن بیجا کرد در مقابل معاویه قد علم کرد! لذا امام حسن مجتبی(ع) این سخت تر را انتخاب کرد. **در زمان امام حسین(ع) این طوری نبود. یک انتخاب بیشتر نبود. قیام نکردن معنی نداشت. باید قیام می کرد.** حالا به حکومت رسید که رسید، نرسید و کشته هم شد که شد. باید راه را نشان می داد. پرچم را بر سر راه می کوبید که معلوم باشد آن وقتی که وضعیت این طور شود، حرکت باید این گونه باشد.

Khamenei.ir